

سنت و بدعت

سنت و بدعت

سنت در لغت به معنای روش و سیره است، و جمع آن سنن است و سنت در اصطلاح فقها عبارت است از: قول یا فعل یا تقریر معصوم. بدعت در لغت به معنای کار نو و بی سابقه است. واژه بدعت در روایات، غالباً در مقابل شریعت و سنت به کار رفته است و مقصود از آن، انجام دادن کاری است که بر خلاف شریعت اسلام و سنت نبوی است. در این مقاله معنا و مفهوم سنت و بدعت و بدعت حسن و قبیح از نظر اهل سنت بیان خواهد شد.

سنت در لغت

سنت در لغت به معنای روش و سیره است، و جمع آن سنن است، مانند غرفه و غرف. واژه سنت در قرآن کریم به خداوند و نیز به گذشتگان نسبت داده شده است؛ چنان که می فرماید: "سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا" (فتح: 23) این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت خدا تغییر نخواهی یافت. و نیز می فرماید: "فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ". (انفال: 38)

مقصود از سنت الهی، طریقه حکمت و روش اطاعت اوست. سنت الهی درباره بشر این بوده است که پیوسته آنان را بیافریند، و قرنی را پس از قرنی و امتی را بعد از امتی پدید آورد. و با فرستادن پیامبران الهی و نازل کردن کتب و شرایع آسمانی، طریقه اطاعت و بندگی را به آنان بیاموزد، و بدین وسیله آنان را امتحان و آزمایش کند، تا آنان بتوانند بر اساس اختیار و انتخاب خود، و در سایه ایمان و عمل صالح به کمال مطلوب دست یابند. اما سنت امت ها این بوده است که جز عده ای، پیامبران الهی را تکذیب می کردند، و راه معصیت و طغیان را بر می گزیدند، و خود را مستوجب سنت الهی دیگری؛ یعنی سنت مجازات الهی می کردند، که نتیجه اش گرفتار شدن تکذیب کنندگان پیامبران به عذاب الهی و هلاکت و نابودی آنان بوده است، چنان که خداوند متعال می فرماید:

"وَمَا مَتَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ" (کهف: 55)

و چیزی مانع مردم نشد از اینکه وقتی هدایت به سویشان آمد ایمان بیاورند و از پروردگارشان آمرزش بخواهند، جز اینکه [خیره سری کردند؛ گویی می خواستند] تا سرنوشت [خداوند در مورد عذاب] پیشینیان، درباره آنان [نیز] به کار رود. [1]

سنت در اصطلاح روایات

در احادیث معصومین (علیهم السلام) سنت به دو معنا به کار رفته است: الف) آنچه را پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) (علاوه بر قرآن) از جانب خداوند آورده است تا بیانگر راه و روش زندگی بهتر باشد.

سنت در این کاربرد، معنای گسترده ای دارد و همه احکام دین؛ اعم از احکام تکلیفی و وضعی را شامل می شود.

ب) کاربرد دیگر سنت در روایات، به معنای مستحب و مندوب است. معمولاً در مواردی که کلمه

سنت با کتاب ذکر شده، مقصود سنت به معنای اول است. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ. [2]

هیچ موضوعی نیست، مگر آنکه برای او حکمی در کتاب یا سنت وجود دارد. همچنین در روایاتی که سنت و بدعت با یکدیگر ذکر شده، مقصود از سنت همین معناست. معنای دوم سنت نیز در روایات کاربرد فراوان دارد؛ مثلاً در روایات می خوانیم: "السواک هو من السنة، ومطهرة للفم"؛ [3] "مسواک کردن از سنت است و دهان را پاک می کند." و نیز آمده است:

من السنة أن تصلي علي محمد وأهل بيته في كل جمعة ألف مرة. [4]
از سنت است که بر محمد و اهل بیت او در هر جمعه هزار بار صلوات بفرستی.

سنت در اصطلاح فقها

سنت در اصطلاح فقها عبارت است از: قول یا فعل یا تقریر معصوم. همه مسلمانان به عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عقیده دارند، بدین جهت قول، فعل و تقریر او نزد همه مسلمانان سنت به شمار می رود. از آنجا که شیعه به عصمت ائمه اهل بیت (علیهم السلام) اعتقاد دارد، قول، فعل و تقریر آنان نیز داخل در سنت خواهد بود. راه اثبات سنت، نقل است که دو گونه می باشد: متواتر و غیر متواتر. نقل متواتر افاده علم می کند، و در اعتبار آن تردیدی نیست. و نقل غیر متواتر نیز دو گونه است: گاهی با قرآینی همراه است که مفید علم است؛ در این صورت نیز در حجیت آن سخن نیست، اما اگر با قرآین مفید علم، همراه نباشد و تنها مفید ظن باشد، در صورتی اعتبار و حجیت دارد که ناقل آن عادل یا ثقه باشد.

بدعت

بدعت در لغت

بدعت در لغت به معنای کار نو و بی سابقه است، و معمولاً به کار بی سابقه ای گفته می شود که بیانگر نوعی حسن و کمال در فاعل باشد. "بدیع" به معنای کار یا چیزی نو و بی سابقه است. این واژه هر گاه درباره خداوند به کار رود به معنای این است که خداوند جهان را بدون استفاده از ابزار و بدون ماده پیشین و بدون اینکه از کسی الگوبرداری کرده باشد، آفریده است. [5]

خلیل بن احمد در تعریف "بدعت" می گوید:

أحداث شيء لم يكن له من قبل خلق ولا ذكر ولا معرفة. [6]

ایجاد کردن چیزی است که برای آن از قبل خلق و ذکر و معرفتی نبوده است. خداوند متعال می فرماید: "قُلْ مَا كُنْتُ يَدْعَاً مِنَ الرُّسُلِ"؛ "بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم." (احقاف: 9)

واژه بدعت در روایات، غالباً در مقابل شریعت و سنت به کار رفته است و مقصود از آن، انجام دادن کاری است که بر خلاف شریعت اسلام و سنت نبوی است. امام علی (علیه السلام) فرموده است: "إنما الناس رجلان متبع شرعة ومبتدع بدعة" [7]؛ "افراد دو گونه اند: یا پیرو شریعتند، یا بدعت گذار در دین."

در جای دیگر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره نبوت فرموده است:

أظهر به الشرائع المجعولة، وقمع به البدع المدخولة. [8]

خداوند به واسطه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شریعت هایی را که فراموش شده بود و

مردم از آنها آگاهی نداشتند، آشکار ساخت، و بدعت هایی را که اهل بدعت در ادیان پیشین وارد کرده بودند ریشه کن ساخت.

و در جای دیگر فرموده است: "ما أحدثت بدعة إلا ترک بها سنة" [9]؛ "هیچ بدعتی حادث نشد مگر اینکه به سبب آن سنتی ترک گردید".

بدعت در اصطلاح

فقها و محدثان، بدعت را به گونه های مختلف تعریف کرده اند که نمونه هایی از آنها را یادآور می شویم:

1. ابن رجب حنبلی می گوید:

البدعة ما أحدث ممّا لا أصل له فی الشریعة یدلّ علیه، أمّا ما كان له أصل من الشرع یدلّ علیه فلیس ببدعة شرعاً، وإن كان بدعة لغة. [10] بدعت، امر نوظهوری است که برای آن در شریعت، دلیلی نباشد که بر آن دلالت کند و اگر دلیلی در شرع وجود داشته باشد، شرعاً بدعت نیست؛ اگرچه در لغت آن را بدعت نامند.

2. ابن حجر عسقلانی می گوید:

البدعة ما أحدث ولیس له أصل فی الشرع، وما كان له أصل یدلّ علیه الشرع فلیس ببدعة. [11] بدعت امر حادثی است که برای او دلیلی در شریعت نباشد، و اگر دلیلی بر آن در شرع باشد، بدعت نیست.

3. سید مرتضی (رحمه الله) می گوید:

البدعة زیادة فی الدین أو نقصان منه من إسناد إلی الدین. [12] بدعت عبارت است از زیاد کردن یا کم کردن از دین، با انتساب آن به دین.

4. علامه مجلسی (رحمه الله) می گوید:

البدعة فی الشرع ما حدث بعد الرسول ولم یرد فیهِ نصّ علی الخصوص، ولا یکون داخلاً فی بعض العمومات. [13]

بدعت در شرع، هر امری است که بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) حادث شود و نص به خصوص بر آن نباشد، و داخل در برخی از عمومات نیز نباشد.

5. قاضی عینی می نویسد:

ما أحدث و لیس له أصل فی الشرع، و سمّی فی عرف الشرع بدعة، و ما كان له أصل یدلّ علیه الشرع فلیس ببدعة. [14]

بدعت چیزی است که حادث شده و برای آن دلیل و اصلی در شرع نیست که در عرف شرع به آن بدعت می گویند. ولی اگر برای آن اصل و دلیلی باشد که شرع بر آن دلالت کند بدعت نخواهد بود.

6. نووی می گوید:

البدعة بکسر الباء فی الشرع: هی احداث مالٍ یکن فی عهد رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم).. [15]

بدعت - به کسر باء - در شرع عبارت است از حادث کردن چیزی که در عهد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نبوده است...

7. حسن البناء می گوید:

و کل بدعة فی دین الله لا اصل لها - استحسناها الناس بأهوائهم سواء بالزیادة فیهِ او بالنقص - ضلالة... [16]

و هر بدعتی در دین خدا که اصل و اساسی ندارد و مردم آن را به هوای خود نیکو شمرده اند گمراهی است، چه به زیادی در دین باشد یا به نقصان در آن...

8. احمد بن علی منجور مالکی می گوید:

البدعة... التي لاتدخل تحت الاصول والقواعد العامة للشريعة. [17]

بدعت... چیزی است که داخل تحت اصول و قواعد عام شرعی نمی شود. مفاد تعریف های یاد شده این است که بدعت در اصطلاح علمای حدیث و فقه این است که حکمی به دین افزوده و یا از آن کاسته شود، بدون اینکه مستندی از کتاب یا سنت داشته باشد. بنابراین هر گاه قول یا فعلی که سابقه نداشته است، با استناد به دلیلی از کتاب یا سنت اظهار گردد، بدعت نخواهد بود، هر چند ممکن است در استنباط آن حکم از کتاب و سنت خطایی رخ داده باشد؛ زیرا خطا در اجتهاد مورد مؤاخذه واقع نمی شود. یادآور می شویم، از آنجا که احکام قطعی عقل نیز مورد تأیید قرآن و روایات قرار گرفته است، و عقل قطعی از منابع احکام شرعی است، هر گاه حکم جدیدی با استناد به دلیل عقلی قطعی به عنوان حکم دینی اظهار شود، بدعت به شمار نمی رود.

توسعه در مفهوم بدعت

برخی دائره مفهوم بدعت را وسیع گرفته و معنا کرده اند که به اتهام بدعت، بسیاری از مسلمانان را به جهت انجام اعمالی که در آنها نوآوری است، از دین اسلام خارج کرده و متهم به کفر نموده اند. این حربه از بارزترین وسایلی شده که وهابیان بر سر مخالفان خود؛ مخصوصاً شیعه می کوبند. لفظ "بدعت" گرچه از حیث معنای لغوی امری واضح است، ولی از آنجا که معنای اصطلاحی پیدا کرده، لذا حدود و قیودی به آن اضافه شده است. بدین جهت جا دارد تا درباره مفهوم اصطلاحی این لفظ بحث کنیم.

قرآن و مذمت بدعت گذاری

قرآن کریم در آیاتی اشاره به مذمت بدعت کرده است از قبیل:

1. خداوند متعال می فرماید:

"وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" (انعام: 153) این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید.

2. همچنین می فرماید:

"وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ" (آل عمران: 105)

و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند.

3. خداوند متعال همچنین می فرماید:

"فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" (نور: 63)

پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از اینکه فتنه ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد.

4. و می فرماید:

"وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا" (حشر: 7) آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

5. خداوند در جای دیگر می فرماید:

"وَ مَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ

جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا" (نساء: 115)

کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و جایگاه بدی دارد.
6. همچنین می فرماید:

"الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا" (مائده: 3)

امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

7. و می فرماید:

"وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا" (حدید: 27)

و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم؛ و رهبانیتی را که بدعت گذاردند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند.

مذمت اهل کتاب به جهت بدعت گذاری

بدعت به معنایی که گذشت - یعنی افزودن چیزی بر دین و یا کاستن از آن - فعلی حرام است؛ زیرا تشریح مخصوص خداوند است، و جز به اذن و مشیت خداوند کسی حق ندارد در حوزه تشریح وارد شود. قرآن کریم اهل کتاب را نکوهش می کند که چرا علمای دین خود را بی چون و چرا اطاعت می کردند، و آنان را ارباب خویش بر گزیده بودند، خداوند می فرماید: "اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ". (توبه: 31)

علمای یهود، مردم را به عبادت خود دعوت نمی کردند، و مردم نیز آنان را پرستش نمی نمودند، لیکن حرام خداوند را حلال و حلال الهی را حرام می کردند، و مردم آنان را اطاعت می نمودند. این گونه اطاعت در حقیقت پرستش آنان بود. [18]

همچنین درباره نصارا می فرماید:

"وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ... " (حدید: 27) و رهبانیتی که آن را بدعت گذاردند، ما آن را برایشان ننوشته بودیم...

بدعت حسن و قبیح از نظر اهل سنت

از بحث های گذشته روشن شد که بدعت در اصطلاح شرع ملازم است با قبح، و حکم شرعی آن حرمت است. بنابر این، تقسیم بدعت اصطلاحی به حسن و قبیح نادرست است. با این حال، اهل سنت بدعت مصطلح را به دو قسم حسن و قبیح تقسیم کرده اند. [19]
تقسیم بدعت مصطلح در شرع به حسن و قبیح، و مشروع و نامشروع نادرست است؛ زیرا در اصطلاح شرع، بدعت به معنای ابداع حکمی است که مبنای شرعی ندارد. چنین فعلی قطعاً حرام و مبعوض شارع است.

هر بدعتی ضلالت است

برخی از علمای اهل سنت برای تصحیح و توجیه بدعت های عمر بن الخطاب و دیگران، بدعت را به دو قسم تقسیم کرده اند: بدعت حسنه و قبیحه، ولی از ظاهر ادله استفاده می شود که هر عملی که بر آن بدعت صدق کند حرام است و لذا نمی توان بر عملی بدعت حسنه اطلاق کرد.

مسلم به سند خود از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل کرده که فرمود:

أَمَّا بَعْدُ، فَانَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ

ضلالة. [20]

همانا بهترین گفتار کتاب خداست و بهترین هدایت، هدایت محمد است و بدترین امور چیزهایی است که در دین حادث شوند و هر بدعتی گمراهی است.
ابن رجب حنبلی می گوید:

فقوله (صلى الله عليه وآله وسلم): كل بدعة ضلالة، من جوامع الكلم، لا يخرج عنه شيء، و هو اصل عظيم من اصول الدين... فكل من احدث شيئاً و نسبه إلى الدين و لم يكن له اصل من الدين يرجع اليه فهو ضلالة، و الدين برىء منه، و سواء فى ذلك مسائل الاعتقادات او الأعمال أو الأقوال الظاهرة و الباطنة... [21]

کلام پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) که هر بدعتی گمراهی است، از کلمات جامع اوست که از آن چیزی بیرون نمی رود، و آن اصلی عظیم از اصول دین است... پس هر کس چیزی را حادث کند و به دین نسبت دهد در حالی که برای آن دلیلی از دین نباشد که به آن رجوع نماید، گمراهی است و دین از آن بی زار می باشد، و در این حکم، مسائل اعتقادی و اعمال و اقوال ظاهری و باطنی فرقی نمی کند...

ارکان بدعت

با استفاده از روایات و تعریف هایی که از علمای حدیث و فقه در مورد بدعت ذکر شد، به دست می آید، که بدعت سه رکن اساسی دارد:

1. کسی حکمی را به دین نسبت داده یا آن را از دین بیرون کند؛ مثل آنکه کسی "الصلاة خير من النوم" را جزء اذان بداند، یا متعه را از دین خارج کند. لذا خداوند متعال در مذمت نسبت های ناروای مشرکان می فرماید: "قُلْ أَلَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ؟" "بگو آیا خداوند به شما این اجازه را داده یا بر خدا افترا می بندید". (یونس: 59)

و نیز می فرماید:

"قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ يَأْيِدُهُمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً..." (بقره: 79)

وای بر کسانی که مطالبی را با دستان خود می نویسند، آن گاه آن را به خدا نسبت می دهند تا اینکه در مقابل آن پول ناچیزی بگیرند...

2. بدعت آن وقتی مذموم است که گوینده آن عقیده فاسد یا عمل غیر مشروعی را در جامعه اشاعه دهد، نه آنکه تنها در دل به آن اعتقاد داشته، یا در مکانی مخفی آن را انجام دهد. در مسلم روایتی به سند خود از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) نقل می کند:

... من دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثل آثام من يتبعه لا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً. [22]
... هر کس که دعوت به ضلالت نماید؛ مثل گناهان کسانی که او را در آن ضلالت متابعت می کنند بر اوست، و از گناهان متابعت کنندگان چیزی کاسته نمی شود.
در این حدیث تصریح به دعوت آمده، که ظهور در اشاعه دارد.

3. نبود دلیل شرعی بر امر حادث در دین؛ که این رکن از تعریف های اصطلاحی که برای بدعت ذکر شد به خوبی استفاده می شود و قرآن نیز به آن اشاره کرده است. آن جا که می فرماید: "قُلْ أَلَّهُ أَذِنَ لَكُمْ..."؛ "بگو آیا خداوند به شما این اجازه را داده است...". (یونس: 59)
لذا دو مورد از بدعت خارج می شود:

الف) مواردی که امری حادث شود و دلیل خاصی برای آن در شرع موجود باشد، ولو آن امر در زمان رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) اتفاق نیفتاده باشد؛ مثل زلزله که در عصر رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) اتفاق نیفتاد، تا آنکه در بصره زلزله ای شد و ابن عباس برای مردم نماز آیات خواند.

ب) مواردی که تحت دلیل عام است. یکی از اموری که سبب ضمانت و حفظ و بقای شریعت اسلامی است، عموماتی است که در آن، شریعت در لسان أدله وجود دارد که تطبیق بر جزئیات و موضوعات جدید، باعث پویایی و بقای شریعت اسلامی است. از همین رو اگر امری در شریعت حادث شده و آن را به دین نسبت دادند، ولو دلیل خاصی بر آن از قرآن و روایات وجود نداشته باشد، ولی داخل در عمومات ادله است و از بدعت خارج می گردد؛ مثلاً در آیه شریفه: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال: 60) اگر در این زمان کشور مسلمانی درصدد آماده نمودن هواپیمای جنگی و وسایل مدرن نظامی برآید، مشمول این آیه شریفه خواهد بود و به آن عمل کرده است؛ در حالی که این ادوات در صدر اسلام نبوده است.

و نیز در صحیح بخاری از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل شده که فرمود:
انَّ اَفْضَلَ لَكُمْ مِنْ تَعَلُّمِ الْقُرْآنِ وَ عِلْمِهِ [23]

همانا بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گرفته و آن را به دیگران تعلیم دهد. حال اگر کسی بخواهد قرآن را با شیوه های جدید فرا گرفته یا بیاموزد، اشکالی ندارد؛ زیرا داخل در عموم این دلیل است. لذا با این توضیح، بسیاری از مسائلی را که وهابیان از مصادیق بدعت می شمردند؛ مثل بنای بر قبور، عزاداری برای اولیای الهی، برپایی مراسم جشن و... از مفهوم بدعت خارج است؛ زیرا داخل در عمومات ادله امثال قول خداوند متعال: (وَ مَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)، و دیگر ادله است.

نمونه هایی از عمومات قرآنی

همان گونه که اشاره شد در قرآن کریم عمومات و اطلاقاتی وجود دارد که انسان می تواند با ارجاع مصادیق حادث و جدید به آنها، حکمشان را استخراج کند. اینک به نمونه هایی از این عمومات قرآنی اشاره می کنیم:

1. خداوند سبحان می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: 23)

بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

عموم این آیه شامل برپایی مراسم در مناسبت های آنها و بنای بر قبورشان و... را شامل می شود.

2. و نیز می فرماید: «وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»؛ «و ایام الله را به آنان یاد آور». اطلاق این آیه شامل برپایی مراسم برای تذکر مردم به تاریخ زندگی بزرگان می شود.

3. همچنین می فرماید:

«قَالِذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: 157)

پس کسانی که به او ایمان آوردند، و بزرگش داشتند و حمایت و یاری اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

اطلاق آن شامل برپایی مراسم جشن می شود؛ زیرا مصداق بزرگداشت و احترام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است.

4. و می فرماید:

«وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ» (هود: 120)

ما سرگذشت هر یک از انبیا را برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم و اراده ات قوی گردد.

اطلاق آیه شامل برپایی مراسم جشن ولادت و مبعث رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ذکر تاریخ و فضایل او در آن جلسات می شود.

5. خداوند متعال می فرماید:

“وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ” (حج: 32)

و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل هاست. اطلاق آیه شامل برپایی مراسم جشن و عزا و بنای بر قبور و .. می شود.

6. همچنین می فرماید:

“فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يَسِيحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ * رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ...” (نور: 36 و 37)

[این چراغ پرفروغ] در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد]؛ خانه هایی که نام خدا در آنها برده می شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می گویند. مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا غافل نمی کند...

اینها اطلاقات و عموماتی است که می توان از آنها حکم استحباب و رجحان اعمالی را؛ همچون بنای بر قبور، برپایی مراسم جشن و عزاداری در ولادت و مناسبات و سوگواری اولیای الهی و فروع دیگر را استفاده کرد.

7. خداوند متعال می فرماید:

“وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ” (اعراف: 204)

هنگامی که قرآن خوانده می شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید؛ شاید مشمول رحمت خدا شوید.

از اطلاق آیه فوق استفاده می شود که انسان می تواند با هر وسیله ای جدید نیز که اختراع شده قرآن را استماع کرد.

8. همچنین می فرماید: “لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا”؛ “خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است”. (نساء: 141)

امروزه انواع و اقسام مختلفی از ایجاد سلطه از ناحیه کفار بر مؤمنین پدید آمده که در زمان صدور آیه نبوده است، ولیکن می توانیم با تمسک به اطلاق آیه فوق همه موارد سلطه را تحریم کنیم.

9. و نیز می فرماید:

“تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ” (مائده: 2)

[همواره] در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.

تعاون و کمک هایی که بر کارهای نیک و تقوا و نیز بر گناه و دشمنی در صدر اسلام بوده، محدود به موارد معینی بوده، ولی در این عصر و زمان دایره آن گسترش پیدا کرده است، لذا می توان به اطلاق آیه فوق تمسک کرده و تمام مواردی که داخل در مصداق حرمت نیست را از آیه فوق استفاده نمود.

نمونه هایی از عمومات حدیثی

برخی از عمومات و اطلاقات حدیثی است که می توان به آنها تمسک نموده و بر مصادیق جدید تطبیق نمود. اینک به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

1. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: “...وأحبوا أهل بيتي لحبي” [24]؛ “و اهل بیتم را به خاطر من دوست بدارید”.

می دانیم که کارهایی از قبیل برپایی مراسم جشن و عزاداری برای اولیای الهی از مصادیق بارز محبت درباره آنان است.

2. همچنين نیز فرمود: "طلب العلم فريضة على كل مسلم" [25]؛ "طلب علم بر هر مسلمانی فرض است".

3. حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

إِنَّ أَفْضَلَكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ. [26]

همانا بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گرفته و آن را به دیگران تعلیم دهد. از اطلاق این ادله استفاده می شود که طلب علم و نیز تعلیم و تعلّم آن به هر نحو ممکن و مجاز، حلال بلکه راجح است.

شواهد تاریخی بر تطبیق

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که مسلمانان با مراجعه به مصادیق جدیدی که پدید می آمد، برای به دست آوردن حکم آن به عمومات و اطلاقات قرآن یا حدیث مراجعه می کردند. اینک به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

1. طبرانی نقل کرده که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر شخصی اعرابی گذر کرد که نماز می خواند. او در نمازش این گونه دعا می خواند:

يا من لاتراه العيون و لاتخالطه الظنون، و لايصفه الواصفون، و لاتغيره الحوادث و...

ای خدایی که چشم ها او را نمی بینند و گمان ها به او راه نیابد و توصیف کنندگان توان توصیفش ندارند حوادث در او تغییر پدید نمی آورند و...

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شخصی را موکل اعرابی کرد و فرمود: هر گاه نمازش تمام شد او را به نزد من بیاور. از طرفی برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تگّه طلایی آورده بودند. چون اعرابی آمد، حضرت آن طلا را به او بخشید، آن گاه فرمود: "آیا می دانی که برای چه این طلا را به تو بخشیدم؟" اعرابی عرض کرد: "به جهت رجمی که بین من و شما است". پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

إِنَّ لِلرَّحْمِ حَقًّا، وَلِكُنِّي وَهَيْبَ لَكَ الذَّهَبَ لِحَسَنِ ثَنَائِكَ عَلَيَّ اللَّهُ. [27]

همانا برای رحم حقّی است، ولی من این طلا را به تو به خاطر اینکه خدا را خوب ستایش کردی بخشیدم.

آنچه که در ادله قرآنی و حدیثی رسیده، اشاره به اصل دعا و نیز برخی از دعاها ذکر شده است، ولی این شخص اعرابی به واسطه برخی از اطلاقات و عمومات ادله که ترغیب به دعا کرده، مناجات هایی از ناحیه خود با خدا داشت، و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز آنها را تأیید کرده است.

از اینجا استفاده می شود که تطبیق کلیات عمومات و اطلاقات بر مصادیق جایز اشکالی نداشته، بلکه مستحب است.

2. احمد بن حنبل از انس نقل کرده که گفت: "نماز برپا شد، مردی با سرعت آمد و در آخر صف نماز قرار گرفت و در حالی که نفس نفس می زد، در آن حال گفت: "الحمد لله حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه"، چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خود را تمام کرد فرمود: "أیکم المتکلم؟" "کدامین از شما چنین سخنی را گفت؟" همه ساکت شدند. باز حضرت فرمود: "أیکم المتکلم، فإنه قال خيراً..." [28]؛ "کدامین از شما چنین سخنی گفت؟ او سخن نیکی گفته".

این سخن را گرچه از شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نشنیده و خودش به عنوان تمجید خدا از زبانش جاری کرده است، و لذا در جواب سؤال پیامبر از اینکه چه کسی این جملات را گفت، مردم از ترس سکوت کردند، ولی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) این مصداق را از آنجا که تحت عمومات و اطلاقات دعا و مدح و ستایش الهی است امضا کرده است. از اینجا استفاده می شود که حمل مطلقات و عمومات بر مصادیق تا مادامی که داخل در حرام

و مکروه نگردد، جایز است.

3. ابوداود به سندش نقل کرده:

انّ النبی (صلی الله علیه وآله وسلّم) سمع رجلاً یقول فی تشهده: اللّهم انّی اسألك یا الله الأحد الصمد، الذی لم یلد ولم یولد، و لم یکن له کفوّاً احد، أن تغفر لی ذنوبی، انک أنت الغفور الرحیم. فقال (صلی الله علیه وآله وسلّم): (قد غفر له، قد غفر له) ثلاثاً. [29]

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) از مردی شنید که در تشهدش می گوید: بارخدایا! من از تو می خواهم ای خدای یگانه ای که همه محتاجان به سوی تو توجه دارند، که نه زاده ای و نه زاییده شده ای و برای تو همتایی نیست، اینکه گناهانم را بیامرزی؛ چرا که تو بخشنده رحیمی. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) سه بار فرمود: او آمرزیده شد.

[1]. [2].34 15 . [3].59 1 . [4].347 1 . [5].72 5 . [6]. 1183 3 6 8 54 2 . [7].54 2 . [8].176 . [9].161 . [10].145 . [11].160 . [12].9 17 . [13].264 2 . [14].202 . [15].37 25 . [16].22 3 . [17].270 . [18].17 16 . [19].80 . [20].79 1 . [21].592 1 . [22].252 . [23]. 9 62 8 . [24].157 2 . [25].149 3 . [26].19 1 . [27].3071 158 2 . [28].() 102 . [29].106 3

.985